

جواب زائرین را چه خواهیم داد که وقتی
می‌خواهند کفن خود را در آب سناباد شستشو
دهند - که تن حضرت رضا بدان شسته شده
بود - و امروز آبی در آن نمی‌یابند!

دگرذیسی رابطه انسان و طبیعت: نگاهی به فیلم تالان^۲

سورن مصطفایی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۹

چکیده

مدرنیته با تغییرات متعددی در زیست‌جهان انسان همراه بود، که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، تغییر رابطه انسان و طبیعت بود که پیامدهای آن را می‌توان در عرصه‌های گوناگون ردیابی کرد. با آشکار شدن صدمات و نتایج منفی تسلط انسان بر طبیعت، مقاومت‌هایی نیز در برابر این دخالت‌های بشری شکل گرفت. واکنش‌ها و اعتراضات نویسندگان، شاعران، روشنفکران، فیلم‌سازان و عالمان علوم انسانی و اجتماعی در برابر این تغییرات و دست‌اندازی‌ها در ایران، از نیم‌قرن پیش آغاز شده است. در این مقاله کوشش کردیم تا، انتشار فیلم تالان را بهانه‌ای برای مطرح کردن دوباره این پرسش‌های اساسی قرار دهیم. پرسش‌های بنیادینی که تالان نیز کم‌وبیش با آن‌ها دست‌به‌گریبان است. پرسش دیگر اینجاست که آیا پیش‌ازاین در فیلم‌های دیگر، شاهد مطرح شدن چنین پرسش‌هایی نبوده‌ایم؟ آیا پیش‌ازاین، نویسندگان، شاعران و عالمان علوم اجتماعی، میانی پیشرفت و مکتب‌نوسازی را به چالش کشیده و موردنقد قرار نداده بودند؟ این مقاله کوشش دارد تا با فیلم همراه شود و برخی مسائل مطرح شده در آن را به‌گونه‌ای دیگر مطرح سازد. تالان با به تصویر کشیدن کمی‌ها و کاستی‌ها، با تصویر شاعرانه‌ای از امید به اتمام می‌رسد، این مقاله نیز در پی آن است تا به پشتوانه‌های فرهنگی امید در پهنه جغرافیای کویری ایران نگاهی دوباره بیفکند.

واژه‌های کلیدی: رابطه انسان و طبیعت، انقطاع فرهنگی، فیلم تالان

۱- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. (۱۳۸۲)، حماسه کویر، تهران، نشر علم.

۲- فیلم تالان، ساخته محمدصادق دهقانی

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. mostafaie.soren@gmail.com

مقدمه

مدرنیته ایرانی با گسست از سنت‌های کهن و پی‌ریزی نظم جدیدی در زیست جهان انسان ایرانی ممکن شد. از سطح خرد تا کلان، از زندگی روزمره و روابط خانوادگی تا نظام سیاسی، روابط اجتماعی و حتی هنر و ادبیات را دستخوش تغییر و دگرگونی کرد. برخی از این تغییرات به آرامی رخ دادند اما برخی دیگر روندی سریع، از بالا به پایین و آمرانه داشتند. روند تغییرات بسیاری از نهادها و سازوکارهای کهن با قدمتی چند هزارساله را آگاهانه یا ناآگاهانه از میان برداشتند و نهادها و سازوکارهای مدرن نیز نتوانستند خلأ آنها را پر کنند. یکی از مهم‌ترین این خلأها از میان رفتن دانش‌ها و تجربیات بومی آبیاری، کشتکاری و محیط‌زیستی بود که می‌توانست پتانسیلی برای روند توسعه پایدار باشد.

هزاران سال مردمان این سرزمین به شیوه‌های کهن و سستی خود در این آب‌وخاک می‌زیستند و با طبیعت انس داشتند، اما به‌کارگیری نابجای ابزارها و تکنولوژی مدرن و عدم مدیریت صحیح و دنباله‌روی کورکورانه از شیوه‌های نامناسب غربی بدون در نظر گرفتن تفاوت شرایط اقلیمی ایران و اروپا، و البته برانداختن یکباره شیوه‌های کهن، در نتیجه اعمال سیاست‌های اصل چهار ترومن و اصلاحات ارضی، باعث از میان رفتن نظم طبیعت، بحران محیط‌زیست، بحران آب و آلودگی هوا شده و هماهنگی بین عناصر طبیعی را بر هم زده است.

زیست‌بوم زندگی انسان ایرانی از هزاره‌های پیش با آب گره‌خورده بود. آب برای او و به‌خصوص برای کشاورزان ایرانی معنایی بسیار متفاوت با درک امروزی ما از آب داشت. تغییرات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در قرن بیستم و ایجاد دولت مدرن و تغییر در شیوه تولید و سیاست‌هایی چون اصلاحات ارضی، بر وضعیت آب، مدیریت سطح آب‌های جاری و همچنین سفره‌های زیرزمینی تأثیر بسزایی گذاشته است.

یکی از ملزومات توسعه پایدار، آب و شیوه‌های مدیریت بهینه آن است. اینجاست که شیوه‌های سنتی آبیاری که دوستدار طبیعت هستند، حائز اهمیت می‌شوند. درهم

تندگی طبیعت با فرهنگ را می‌توان در آداب و رسوم و همچنین در آموزه‌ها و باورهای دینی و ملی به‌وضوح مشاهده کرد. آموزه‌ها و باورهایی که برای امروز و دیروز نیست و قدمتی برابر با تمدن ایرانی دارد. آب یکی از عناصر کهن فرهنگ ایرانی، که در نزد ایرانیان مقدس و به معنای روشنائی (فرهادی، ۱۳۶۴: ۴) و بن‌مایه آفرینش (فرهادی، ۱۳۹۰: ۲۴) بوده است. آناهیتا، الهه آب یکی از اساطیر ایران باستان بوده و همواره از ارزش والایی در فرهنگ، اسطوره‌ها و ادبیات فارسی برخوردار بوده است (مسکوب، ۱۳۹۶: ۵۱) در افسانه‌های قدیم آمده است: «هنگامی که برای مدت طولانی باران نمی‌بارید، آناهیتا را بر روی بام می‌بردند و آن‌قدر او را شلاق می‌زدند تا دل آسمان به رحم آید و باران ببارد» (صفی نژاد، ۱۳۹۶: ۲۱۲).

مدرنیته ایرانی، با تأثیرپذیری از مکتب‌نوسازی و آموزه‌های مدرنیزاسیون، سنت و هر آنچه مربوط به رابطه انسان و طبیعت در دوران پیشامدرن بود را کنار گذاشت. سنت با ایستایی، هم‌عرض تلقی شد و مدرنیسم با پویایی. این گسستی بود که در ذهن و زیست‌جهان انسان ایرانی در مواجهه با تجربیات تاریخی‌اش رخ داد، که پیامد آن از یک‌طرف، از بین رفتن دانش‌های بومی و از طرفی دیگر تغییر رابطه انسان و طبیعت، که در واقع به تغییر جهان‌معنایی انسان بازمی‌گردد، بود. یکی از پرسش‌های اساسی دوران مدرن، محیط‌زیست و رابطه انسان با طبیعت است. پرسشی که اکنون برای ما از اهمیت خاص و ویژه‌ای نیز برخوردار شده است. چه امروز که با مشکلات عدیده زیست‌محیطی دست‌به‌گریبان هستیم و هم اینکه سنتی را در پشت سرداریم که آموزه‌های بسیاری در مواجهه با طبیعت دارد. سنتی که به لطف زندگی زیر سایهٔ دکل‌های نفت (فرهادی، ۱۳۹۳: ۱۰۰) و اقتصاد بادآورده (فرهادی، ۱۳۹۶: ۱۱)، با گسستی تاریخی، وجوه مختلف آن بدست فراموشی سپرده شده است.

فیلم مستند «تالان» با تمرکز بر منطقه خراسان، روایتی از مسئله محیط‌زیست و به‌خصوص آب ارائه می‌کند. ویژگی خاص این فیلم در مقایسه با نمونه‌های مشابه همین است که سعی در ارائه تصویری از تمام ایران ندارد، بلکه با تمرکز بر خراسان،

تصویری دقیق‌تر و عمیق‌تر از واقعیت اجتماعی، تاریخی و زیست‌محیطی آن ارائه می‌دهد. در این مقاله کوشش خواهیم کرد تا به فیلم همچون یک متن نگاه کنیم، همان‌گونه که جامعه‌شناسان کلاسیک ادبیات همچون لوکاک^۱ و گلدمن^۲ در پی بازخوانی رمان و تحلیل زمینه اجتماعی آن برآمده‌اند، کوشش نماییم (ساترلند، ۱۳۹۶: ۲۴). این مقاله کوششی است تا به برخی از مهم‌ترین مسائل مطرح شده در این فیلم از منظر علوم اجتماعی نگاهی انداخته شود و با توجه به این فیلم در پی پاسخ به پرسش‌هایی باشد تا فهمی دیگر را از وضعیت اکنون ممکن سازد. مهم‌ترین این پرسش‌ها عبارت‌اند از: ۱- روایت تالان از مناسبات ارضی و آبی ایران پیشامدرن چه نسبتی با روایت‌های شرق‌شناسانه دارد؟ ۲- تالان بحران آب و محیط‌زیست را چگونه روایت می‌کند و در این روایت چه مسئله‌ای حائز اهمیت است؟ ۳- راهکار تالان برای برون‌رفت از این بحران چیست؟

مرور ادبیات

در واکنش به پیامدهای مخرب زیست‌محیطی مدرنیزاسیون، در طول نیم‌قرن گذشته، برخی از شاعران، نویسندگان، هنرمندان و عالمان علوم اجتماعی، تخریب محیط‌زیست را وسیله‌ای برای نقد اجتماعی قرار دادند. در این میان می‌توان به برخی از آثار ادبی همچون داستان معروف «سگ ولگرد» صادق هدایت (۱۳۴۲) و «انتری که لوطی‌اش مرده بود» صادق چوبک (۱۳۴۴)، نگاه همدلانه آنان به حیوانات و «هشت کتاب» سهراب سپهری (۱۳۸۴) به‌خصوص دفترهای «صدای پای آب» و «حجم سبز» اشاره کرد. یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که می‌توان در آن «صدای پای آب» را شنید، سینمای

1. Georg Lukács
2. Lucien Goldmann

مستند و مردم‌شناسانه است که در ایران سابقه‌ای بس طولانی دارد و به فیلم «علف»^۱ بازمی‌گردد. رویکرد یگانگی انسان و طبیعت را می‌توان در برخی از فیلم‌های سهراب شهید ثالث^۲ و عباس کیارستمی^۳ ملاحظه کرد. همچنین می‌توان به فیلم‌های دیگری چون «بلوط»^۴، «سرود دشت نیمه‌ور»^۵، «تنوره دیو»^۶، «راز برج کبوتر»^۷ و فیلم‌های متأخری همچون «گاوخونی»^۸، «مینای شهر خاموش»^۹، «زادبوم»^{۱۰}، «خسته نباشید»^{۱۱}، «طعم شیرین خیال»^{۱۲} و «مادرکشی»^{۱۳} اشاره کرد. پرداختن به فیلم در علوم اجتماعی

-
- ۱- فیلم علف (grass) یکی از نخستین فیلم‌های مردم‌شناختی جهان (۱۹۲۵) اثر مریان کوپر و ارنست بی. شودزاک، ۷۱ دقیقه، صامت و سیاه و سفید، کوچ طایفه بابا احمدی از طوایف ایل بختیاری را به تصویر می‌کشد.
 - ۲- یکی از معروف‌ترین فیلم‌های سهراب شهید ثالث با مضمون یگانگی انسان و طبیعت «طبیعت بی‌جان» می‌باشد که در سال ۱۳۵۳ ساخته شده است.
 - ۳- مضمون بسیاری از فیلم‌های عباس کیارستمی نیز رابطه انسان و طبیعت می‌باشد که اغلب نام‌هایی شاعرانه نیز دارند: «زیر درخت زیتون»، «خانه دوست کجاست»، «باد ما را خواهد برد» و «طعم گیلاس».
 - ۴- مستند بلوط اثر نادر افشار نادری سال ۱۳۴۸.
 - ۵- سرود دشت نیمه‌ور ساخته محمدرضا مقدسیان سال ۱۳۳۸ که بر اساس پژوهش مرتضی فرهادی ساخته شده است.
 - ۶- فیلم سینمایی تنوره دیو اثر کیانوش عیاری سال ۱۳۳۸ که در شهر نوش آباد کاشان ساخته شد، روایتی از تخریب قنات‌های کهن بدست چاه‌های نیمه عمیق و عمیق است.
 - ۷- راز برج کبوتر اثر محمدرضا مقدسیان سال ۱۳۷۲ که تأثیر مخرب صنایع فولاد بر منابع آب و کشاورزی روستاهای اطراف را به تصویر می‌کشد.
 - ۸- فیلم گاوخونی اثر بهروز افخمی سال ۱۳۸۱.
 - ۹- فیلم مینای شهر خاموش اثر امیر شهاب رضویان روایتی شاعرانه از جنگ، زلزله بم و مرمت قنات‌های بم پس از زلزله است.
 - ۱۰- فیلم زادبوم ساخته ابوالحسن داوری در سال ۱۳۸۵ است.
 - ۱۱- فیلم خسته نباشید اثر افسین هاشمی و محسن قرایی سال ۱۳۹۱، روایتی از دو جهانگرد خارجی که برای تماشای کویرهای کرمان به ایران می‌آیند. زبان مردم بومی را نمی‌دانند، اما با زبان موسیقی با آن‌ها هم‌نوا می‌شوند.
 - ۱۲- فیلم طعم شیرین خیال اثر کمال تبریزی سال ۱۳۹۳، روایتی از زندگی یک استاد دانشگاه که با شیوه‌های دوستدار محیط‌زیست زندگی و آن‌ها را ترویج می‌کند.
 - ۱۳- مادرکشی اثر کمیل سوهانی سال ۱۳۹۳، تصویری کامل و جامع از بحران آب در نقاط مختلف ایران بدست می‌دهد.

سابقه طولانی ندارد و در این میان سینمای مستند و سینمای مردم‌شناختی، بیش‌تر مهجور مانده‌اند.

تغییر رابطه انسان و طبیعت در دوران مدرن، بر نظریه‌های علوم اجتماعی تاثیرگذار بود. به‌طورکلی می‌توان از دو گونه نظرات درباره رابطه انسان و طبیعت سخن گفت. یکی بر این عقیده بودند که انسان برای پیشرفت می‌تواند بر طبیعت مسلط گردد. غالب این متفکرین مربوط به مدرنیته متقدم‌اند، هر چند که پیامد این افکار تا به امروز باقی مانده است. یکی از پیامدهای جدی این تفکر عقل‌ابزاری است که مصداق آن را می‌توان در سلطه تکنولوژی بر طبیعت دید. ریشه‌های این تفکر را می‌توان در فلسفه غرب و در آرا دکارت^۱، بیکن^۲ و گالیله^۳ پی گرفت. انقلاب صنعتی و سلطه تکنولوژیک بر طبیعت در اثر چنین تفکری شکل گرفت. در مقابل این تفکر و در نقد سلطه انسان بر طبیعت، مکتب رمانتیسم^۴ - که مهم‌ترین فلیسوف آن ژان ژاک روسو^۵ بود - و نوکانتی‌های مکتب بادن (نیچه^۶، دیلتای^۷، بورکهارت^۸) شکل گرفت. روسو در زمان خود مهم‌ترین انتقادات را به سلطه انسان بر طبیعت وارد کرد. کتاب «امیل» (۱۳۸۰) با این جملات آغاز می‌شود: «هر چه از ید خالق عالم بیرون می‌آید از عیب و نقص مبراست، ولی به محض اینکه بدست اولاد آدم رسید فاسد می‌شود. آدمی‌زاد زمینی را مجبور می‌کند محصولی را که مناسب زمین دیگری است بدهد، و درختی را وادار می‌سازد بار درخت دیگری را بیاورد... میل ندارد هیچ موجودی همان‌طور که بدست طبیعت ساخته شده است باقی بماند» (روسو، ۱۳۸۰: ۳۳). ادامه این اندیشه را می‌توان

-
۱. René Descartes
 ۲. Francis Bacon
 ۳. Galileo Galilei
 4. Romanticism
 5. Jean-Jacques Rousseau
 6. Friedrich Wilhelm Nietzsche
 7. Jacob Burckhardt
 8. Wilhelm Dilthey

در آثار متفکران مکتب فرانکفورت (والتر بنیامین^۱، تئودور آدورنو^۲، ماکس هورکهایمر^۳) پی‌گیری کرد. یکی از آثار مهم مکتب فرانکفورت که به نقد «اندیشه پیشرفت»^۴ و تسلط انسان بر طبیعت می‌پردازد، «دیالکتیک روشنگری» (۱۳۸۹) نوشته آدورنو و هورکهایمر است که در اینجا نقل قول‌هایی از آن می‌آوریم: «آن گوهرهای بسیاری که به قول بیکن، در مخزن معرفت انباشته گشته‌اند، خود در حکم وسایل و ابزار صرف‌اند: رادیو در مقام ماشین چاپ تصعید یافته، شکاری بمب‌افکن در مقام شکل کارتری از توپخانه، هدایت از راه دور به منزله قطب‌نمایی مطمئن‌تر. آنچه که آدمیان مشتاق‌اند از طبیعت بیاموزند چگونگی استفاده از طبیعت برای کسب سلطه کامل بر طبیعت و آدمیان است، جز این هدف دیگری در کار نیست» (آدورنو و هورکهایمر، ۱۳۸۹: ۳۱). «آدمیان بهای افزایش قدرت خویش را با بیگانه شدن از چیزی می‌پردازند که این قدرت را بر آن‌ها اعمال می‌کنند. روشنگری با اشیا همان نسبتی را دارد که دیکتاتور با انسان‌ها، او انسان‌ها را فقط تا آن حد می‌شناسد که بتواند آنان را آلت دست قرار دهد. مرد علم اشیا را تا آن حد می‌شناسد که بتواند خود سازنده آن‌ها باشد» (آدورنو و هورکهایمر، ۱۳۸۹: ۳۹).

نگاه غربی به طبیعت را می‌توان در این عبارت خلاصه کرد:

«خردی که از بطن مسیحیت شکل گرفت و نهایتاً به روشنگری منجر شد، همواره در دوسویه افراط بوده است و این دوسویه افراط، گونه‌ای دوگانگی بین خرد و تخیل را در بنیاد تفکر غربی نهادینه کرده است. از این‌رو، از یک‌سو در چالش و دشمنی با طبیعت آن‌چنان پیش می‌رود که به خرد ابزاری می‌رسد. در سوی دیگر در واکنش به این افراط، در مقابل تحول خرد در روشنگری و محدودیت‌های آن، تفکر رمانتیک شکل می‌گیرد که به تقدس طبیعت گرایش می‌یابد» (مرادی، ۱۳۹۰).

-
1. Walter Bendix Schönflies Benjamin
 2. Theodor Ludwig Wiesengrund Adorno
 3. Max Horkheimer
 4. Idea of Progress

اما نگاه ایرانی نه مروج استیصال در برابر طبیعت و نه در پی تسلط بر آن، بلکه به دنبال زیست مسالمت‌آمیز و صلح با طبیعت بود. به عبارت دیگر زندگی در فرهنگ و تمدن پیشامدرن ایرانی، هماهنگ با آهنگ طبیعت معنای خود را پیدا می‌کرد. انسان پیشامدرن ایرانی، با علم بر کاستی‌ها و شکنندگی‌های اقلیم سرزمینش، در صلح با طبیعت می‌زیست و سعی می‌کرد در دوستی با طبیعت رشته‌های زندگی‌اش را به هم ببافد. قنات، کبوترخانه، آب‌انبار، بادگیر و باغ ایرانی نمونه‌هایی از این فرم از زندگی هستند.

درباره فیلم تالان

تالان در معنای لغوی به تاراج و غارت دلالت دارد. داستان فیلم تالان حول مسئله آب شکل می‌گیرد. تالان کوشش می‌کند تا موضوع آب را در دیروز و امروز پی گرفته و روندی را برای اینکه بگوید چرا چنین شده است، روایت کند. این فیلم از توصیف وضعیت امروز آغاز می‌کند و برای فهم بهتر آن، به گذشته پل می‌زند و به اصلاحات ارضی و توصیف وضعیت پیش از آن می‌رسد. تالان با استفاده از ابزار و امکانات گوناگون از آرشیو روزنامه‌ها و صداوسیما گرفته تا مصاحبه با صاحب‌نظران و کارشناسان و تحقیقات میدانی و فیلم‌ها و تصاویر دست‌اول، کوشش می‌کند تا تصویری از ابعاد گوناگون واقعیت زیست‌محیطی و اجتماعی تخریب محیط‌زیست و از بین رفتن منابع آبی نشان دهد. تأثیری که دیگر محدود به طبیعت نیست و ابعاد گوناگون زندگی انسان و مناسبات اقتصادی و اجتماعی او را نیز در برمی‌گیرد. با آوردن نمونه‌هایی، عمق فاجعه فرونشست، ترک‌خوردگی و فرو چاله‌ها و نیز آثار و پیامدهای ناشی از خشکسالی همچون مهاجرت و حاشیه‌نشینی را نشان می‌دهد.

با استفاده از تصاویر آرشیوی نشان می‌دهد که آب به‌عنوان یک مسئله، پیش از انقلاب نیز مطرح بوده است. با استفاده از آرشیوها و در کنار هم قرار دادن آن‌ها، روایتی

را می‌سازد تا با استفاده از آن نشان دهد که ایرانیان در طول پنجاه سال گذشته چگونه به مسئله کم‌آبی پاسخ داده‌اند. پاسخی که در آن گستری از تجربیات گذشتگان و پتانسیل فرهنگی دانش‌ها و فناوری‌های بومی و کهن به چشم می‌آید. فناوری‌های بومی و کهن همچون قنات که صدها و بلکه هزاران سال در این سرزمین، مایه آبادانی بوده‌اند و امروز با انقطاع تجربیات بومی و کهن، تبدیل به چاه عمیق شده است. به قول آن پیر صاحب‌نظر تبریزی: «چاه‌ها خون زمین را می‌مکند و قنات شیر آن را می‌دوشند» (فریار، ۱۳۶۳: ۴۷).

بنیان‌های نظری کم‌آبی در جوامع شرقی

تالان، تاریخ و تبار مسئله آب را تا دوره پهلوی دوم و اصلاحات ارضی به عقب می‌برد و برای بیان بهتر موضوع، روایتی کوتاه و گذرا از وضعیت آب و کشاورزی در ایران پیش از اصلاحات ارضی ارائه می‌کند. یعنی زمانی که وضعیت روستاها همچون امروز نبود، آبیاری توسط قنات و کاشت و داشت و برداشت به صورت جمعی و حفظ و لایروبی قنات‌ها توسط مردم و یاریگرانه انجام می‌شد. اصلاحات ارضی و تغییر تقسیمات ارضی، موجب شد تا از طرفی دهقانان هرچه می‌خواهند، بدون توجه به شرایط اقلیمی بکارند، و از طرفی دیگر به دلیل آن‌که توانایی حفظ و لایروبی و نگهداری از قنات‌ها را نداشتند، راهی به مراتب کم‌هزینه‌تر را که توسط اقتصاد بادآورده نفتی تامین شده بود جلوی پای خود دیدند، احداث و بهره‌برداری از چاه به وسیله موتورهایی که دولت وقت، به کشور وارد می‌کرد.

یکی از لحظات روایت ایران پیشامدرن توسط تالان، حفظ و لایروبی قنات‌ها توسط مردم انجام بود. مسئله‌ای مهم که توسط دیدگاه‌های شرق‌شناسانه نادیده انگاشته شده و حتی روایت‌هایی متضاد با آن شکل گرفته است. برای توضیح این مسئله، مرور کوتاهی به مواجهه نظریات غربی با شرق آورده می‌شود. به‌طور کلی می‌توان دو گونه نظرات را

در مواجهه اندیشمندان غربی با جوامع شرقی از هم تمیز داد. یکی آن دسته از نظریات که چنین می‌پندارند تاریخ تمامی جوامع یکسان بوده و همه آن‌ها سیری خطی و دوره‌هایی یکسان را طی می‌کنند؛ گذشته غرب، آینده شرق است (فرهادی، ۱۳۹۷: ب: ۱۸۱). براساس این پیش‌فرض، تاریخ‌نگاری شکل‌گرفته که دوره‌های تاریخی غرب همچون برده‌داری^۱ و فئودالیسم^۲ را در تاریخ جوامع شرقی جست‌وجو می‌کنند. اما گونه دیگری از نظریات درباره شرق وجود دارد که معتقدند دوره‌های تاریخی تمدنی غرب منحصر بفرد بوده و شرق تاریخی متفاوت دارد. این چنین بود که نظریه‌هایی همچون استبداد شرقی^۳، شیوه تولید آسیایی^۴ و پاتریمونیالیسم^۵ متولد شدند. یکی از کلیدواژه‌های بنیادین نظریات استبداد شرقی و شیوه تولید آسیایی، کم آبی و پراکندگی جوامع شرقی است. از استبداد شرقی، روایات مختلفی در نظرگاه اندیشمندان غربی وجود دارد، چراکه هر کدام آن‌ها در زمان‌ها و شرایط مختلف و از راه‌های متفاوت به این نتایج رسیده بودند. ارسطو^۶، ماکیاوولی^۷، مونتسکیو^۸، آدام اسمیت^۹، هگل^{۱۰} و مارکس^{۱۱} شرح‌هایی را درباره استبداد شرقی نگاشته‌اند (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۹؛ میرسپاسی، ۱۳۹۳: ۸۲). یکی از این دیدگاه‌های متاخر از آن کارل ویتفوجل^{۱۲} بوده که تاثیرات قابل توجهی در حوزه‌های مطالعات روستایی و تاریخی در ایران برجای گذاشته است. منظور ویتفوجل از شرق، نه شرق جغرافیایی، بلکه مجموعه‌ای از کشورها

-
1. Slavery
 2. Feudalism
 3. Oriental Despotism
 4. Asian mode of production
 5. Patrimonialism
 6. Aristotle
 7. Niccolò Machiavelli
 8. Montesquieu
 9. Adam Smith
 10. Georg Wilhelm Friedrich Hegel
 11. Karl marx
 12. Karl August Wittfogel

و سرزمین‌های چین، ژاپن، هند، ایران، بین‌النهرین، لبنان، مصر، آفریقا، مکزیک و آمریکای جنوبی است.

پس از جنگ جهانی دوم و در شرایط سیطرهٔ رژیم استالین، که پیش‌بینی‌های مارکس محقق نشده و نظریه‌ی مارکسیستی با پرسشی مهم مواجه بود، نظریه‌پردازان مارکسیست هر کدام به طریقی می‌کوشیدند تا نظریهٔ مارکسیستی را بازآرایی کنند. ویتفولگ نیز یکی از این نظریه‌پردازان بود که با بازآرایی دوبارهٔ نظریهٔ استبداد شرقی کوشید تا تلقی متفاوتی از وضعیت اکنون بدست دهد. وی در کتاب «استبداد شرقی: مطالعه‌ی تطبیقی قدرت تام»^۱ معتقد بود که در جوامع شرقی به دلیل کمبود آب، اقلیم خشک و وجود رودخانه‌های طویل، گروه‌های کوچک دهقانی خود قادر نیستند منابع آب را مهار کرده و شرایط مساعد را برای کشاورزی فراهم بیاورند. در این زمان دولت مدیریت منابع آب و کشاورزی را به عهده می‌گیرد. پیامد این دیوان‌سالاری که به دست دولت و به منظور ایجاد شرایط مساعد برای کشاورزی تشکیل شده بود، شکلی از استبداد است که ویتفولگ آن را «استبداد شرقی» می‌نامد. ویتفولگ این تلقی از تاریخ شرق را با به وضعیت اکنون خود پیوند زد. او معتقد بود آنچه امروز در رژیم استالین اتفاق می‌افتد، ارتباطی به مارکسیسم ندارد بلکه این ادامهٔ استبداد شرقی است. ویتفولگ که بر نقش برجستهٔ حکومت در مدیریت کشاورزی و دیوان‌سالاری کشاورزی در پدیدآمدن تمدن و در نتیجه استبداد شرقی تاکید داشت (ویتفولگ، ۱۳۹۱: ۱۸)، شرایط تاریخی پدیدآمدن حکومت آب‌سالار و استبداد شرقی را چنین روایت می‌کند:

«انسان ابتدایی از دیرباز مناطق کم‌آب را می‌شناخت، ولی از آن‌جا که به‌گردآوری، شکار و ماهی‌گیری وابسته بود، نیاز چندانی به مهار برنامه‌ریزی شدهٔ آب نداشت. او پس از یادگیری چگونگی بهره‌برداری فرایندهای بازتولیدکنندهٔ زندگی گیاهی، امکانات کشاورزی مناطق خشک را شناخت و در نتیجه، منابع عرضهٔ آب را در مناطق غیربارانی مهار کرد. در همین زمان از طریق کشاورزی مبتنی بر آبیاری محدود

(کشت آبی) یا کشاورزی وسیع و دولتی (کشاورزی آب‌سالارانه) کیفیت‌های تازه کشف‌شده محیط پیشین را به کار بست و باز در همین زمان فرصت پیدایش الگوهای استبدادی حکومت و جامعه نیز فراهم گشت» (ویتفوگل، ۱۳۹۱: ۳۳).

ویتفوگل از دولتی نیرومندتر از جامعه سخن می‌گوید. دولتی که با وجود مقاومت‌های جامعه، مدیریت منابع آب و کشاورزی را بدست می‌گیرد. مسئله‌ای که پیش از ویتفوگل، ماکس وبر^۱ در مطالعه‌ای درباره نظام آبیاری که محدود به چین بود، به آن پرداخت. وبر ناتوانی نظامی فئودال‌ها و نبود گروه‌های منزلت محلی دارای سازماندهی موثر را دلیل سلطه امپراطوری ضعیف بر کشور می‌دانست (بندیکس، ۱۳۹۵: ۱۱۵). ویتفوگل با تکیه بر پیش فرض‌های شرق‌شناسانه، مقاومت و قدرت جامعه را تنها از آن یونان و روم باستان و اروپای قرون وسطی می‌دانست، و این قدرت را برای جوامع شرقی، متصور نبود:

«... رهبران نظامی نیمه‌مستقل ممکن است کوشیده باشند از دستیابی نظارت تام توسط سروران دستگاه آب‌سالار جلوگیری کنند. ولی این گروه‌های رقیب از توانایی مالی و سازمانی که نیروهای غیرحکومتی جامعه را در یونان و روم باستان و نیز اروپای قرون وسطی تقویت می‌کرد برخوردار نبودند. در تمدن‌های آب‌سالار مردان حکومتی از تحکیم سازمانی گروه‌های غیرحکومتی جلوگیری می‌کردند. هر سازمانی را که به نمایندگانش در برابر تبعه‌اش قدرت نظارت‌نشده‌ای بدهد، می‌توان یک «دستگاه» نامید، برخلاف دولت نظارت‌شده‌ی جوامع چندکانونی، دولت تک‌کانونی جامعه آب‌سالار یک دولت دستگاهی به معنای واقعی بود» (ویتفوگل، ۱۳۹۱: ۸۸).

صورت‌بندی مبتنی بر نظریه استبداد شرقی، در مطالعات جهانی و هم در مطالعات مربوط به ایران، انتقاداتی را برانگیخته است. برای مثال می‌توان به کتاب «ریشه‌های شرقی تمدن غرب» اشاره کرد. در این کتاب با اتکا به اسناد تاریخی، انتقادهای بسیاری به کاربست این نظریه درباره کشورهای مختلف شرقی وارد آمده است. هم‌چنین در این

کتاب بحث‌های مفصلی درباره نقد دیدگاه‌های شرق‌شناسانه در مواجهه با تمدن‌های شرقی آورده شده است (هابسون، ۱۳۸۷: ۱۵-۲۲).

صورت‌بندی‌های متفاوتی که از مفهوم پیچیده استبداد شرقی در نظریه‌های غربی بدست داده شده، همیشه با واقعیت‌های موجود در جوامع شرقی همخوانی ندارد. ویتفولگ غافل از این نکته بود که نظریه او قابل تعمیم به تمام مناطقی که به عنوان شرق، قصد تعمیم این الگو را به آن‌ها داشت، نبود. در ایران مثال‌های نقض زیادی به خصوص می‌توان بر پایه داده‌ها و تحقیقات مردم‌شناسی درباره نظام‌های زراعی سنتی «بنه» و نظام مدیریت محلی آب «قنات»، برای این نظریه پیدا کرد. منابع آبی کشاورزی در بخش کم‌باران سرزمین ایران عمدتاً از قنات تامین می‌شد، علاوه بر آنکه کشاورزی به صورت کشت دیم نیز انجام می‌گرفت و یا اینکه عمدتاً در اجتماعات کوچکی همچون «بنه» صورت می‌پذیرفت. بهره‌برداری از قنات و حفظ و لایروبی آن نیز توسط همین گروه‌ها و با همکاری همه اعضا صورت می‌گرفت (نک: صفی‌نژاد، ۱۳۶۸؛ فرهادی، ۱۳۹۱). در این سازوکار حکومت‌ها نقشی برای خود متصور نبوده‌اند و مدیریت رودهای مهمی همچون زاینده‌رود و کارون نیز به صورت محلی انجام می‌گرفته است (کسلر، ۱۳۸۱: ۱۴۹).

نظریه‌های غربی در مواردی همچون شیوه تولید آسیائی و استبداد شرقی به تفاوت‌های آب و هوایی و جغرافیائی و نظام‌های اجتماعی برآمده از آن‌ها همچون ساخت‌های همکاری و یاریگری و شکل‌گیری بنه و ساخت اجتماعی قنات، توجه لازم را مبذول نداشته‌اند و یا هرگاه یکی یا همه این شرایط در قالب نظریه آن‌ها نمی‌گنجد، با تساهل و تسامح از کنار آن عبور می‌کردند. اهمیت روایت نظریه‌های شرق‌شناسانه در اینجا، تأثیری است که این نظریه‌ها بر تلقی از روستا و به‌طور کلی تاریخ ایران پیشامدرن داشته‌اند. دوره پیشامدرن که نظریه‌های مدرنیزاسیون^۱ با درک خطی از زمان و اندیشه پیشرفت، درکی مبتنی بر انفعال، عقب‌ماندگی، استبداد، یک‌دست‌بودن شرایط و بدون

در نظر گرفتن گسست‌های تاریخی و توضیح منطق تداوم ارائه می‌دهند. گویی ایران از روز نخست همین‌طور بوده و ایرانیان انسان‌هایی بودند به همین صورت. الگویی که علاوه بر آن تفاوت‌های جغرافیایی را در نظر نمی‌آورد. دستگاه نظری که ناتوان از توضیح دادن تفاوت‌های اقلیمی یزد، اصفهان، کرمان، مازندران، گیلان و خراسان است. مسئله‌ای که این فیلم به آن آگاه است و نه تنها از افتادن به دام کلی‌گویی‌ها و صورت‌بندی‌های شرق‌شناسانه پرهیز می‌کند، بلکه روایتی بومی و ایرانی ارائه می‌دهد.

اصلاحات ارضی و مسئله روستا

اصلاحات ارضی در دهه چهل خورشیدی و ورود صنایع مونتاژ به ایران در همان دهه، از جمله عوامل مهمی بودند که نظام اجتماعی سنتی و شیوه تولید کشاورزی که در طی صدها سال شکل گرفته بودند را دچار تغییر و تحول کردند. با تغییر نظام زراعی سنتی و رشد و گسترش شهرها، پایه‌های نظام سنتی آبیاری نیز سست شد و هم‌زمان با شکل‌گیری و گسترش صنایع مونتاژ و نیاز کارخانه‌ها به کارگر از طرفی دیگر، مهاجرت به شهرها را شدت بخشید. جمعیت شهرنشین ایران رفته‌رفته گسترش یافت و نیاز به سیستمی که بتواند هم شهرها را مدیریت کند، هم صنایع تازه تأسیس و درعین حال مانند گذشته با طبیعت نیز سازگار باشد احساس می‌شد. در سال ۱۳۳۵ نخستین سد در ایران احداث شد. این‌ها نه تنها محصول برنامه‌ریزی مبتنی بر درک تفاوت‌های اقلیمی، بلکه پیامد اجرای بی‌کم و کاست، نسنجیده و فکر نشده سیاست‌های اصل چهار ترومن برای ایجاد توسعه‌ای به‌ظاهر پرشتاب اما ناپایدار بود، مسئله‌ای که پیامدهای پنهانی برای جامعه ایران به دنبال داشت. پیامدهایی که برخی از آن‌ها در همان زمان و برخی دیگر بعدها آشکار شدند و تا امروز نیز گریبان ما را گرفته‌اند.

تا پیش از آن بیش از هفتاد درصد جمعیت ایران ساکن روستاها بودند و اکنون این نسبت معکوس گشته؛ چراکه در نتیجه اجرای سیاست‌های اصل چهار و اصلاحات

ارضی بزرگترین جابجایی جمعیتی تاریخ ایران اتفاق افتاد. حتی برخی از تفسیرها از انقلاب اسلامی نیز اصلاحات ارضی و سیاست‌های توسعه‌ای در قبال روستاها و مهاجرت روستاییان به شهرها را از جمله عوامل وقوع این انقلاب در ایران می‌دانند (هوگلاند، ۱۳۹۲: ۲۵۱). روستای امروز تفاوت‌های بنیادینی با روستای پنجاه سال پیش دارد. روستایی که در نیم‌قرن گذشته و پیش از آن متکی به‌خود و مستقل بود، امروز برای تأمین حداقل‌های زندگی، محتاج شهرنشینان است تا بلکه از این سفرهٔ بادآوردهٔ درآمدهای نفتی چیزی هم عاید او گردد. تالان روایت زندگی این روستاییان است. روستاییانی که در اثر سیاست‌های آمرانهٔ نوسازی، زادبومشان خشک گشته، به دنبال آب، «از بی آبی به بی آبی کوچ می‌کنند.» در این چرخه، روستایی فرودست، به حاشیه‌نشین فرودست در شهرها بدل می‌گردد، تا همچنان از سبد توسعه بی‌نصیب بماند.

«قوام اقتصاد این ملک بر اساس پیوستگی روستاهاست و وای از روزی که این نقاط اتکا خالی شود و پیوندها بگسلد. بی‌خود نیست که راوندی روایتی نقل می‌کند از علی بن عیسی وزیر المقتدر بالله عباسی، که او از باقی‌ماندگان بنی‌امیه پرسید: زوال ملک شما به چه بود؟ او جواب گفت: خراج سنگین بر ده‌ها بنهادند، تا روستایی ده بگذاشت و ضیاع‌ها خراب شد، و خزانه کم‌گشت و لشکر بازافتاد و دلشان از ما برمید و دشمن، ایشان را بناخت، با وی گشتند و سبب این‌همه، غفلت ما بود که تجسس احوال نمی‌کردیم» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۲: ۲۵۲ تا ۲۵۴).

باستانی پاریزی بیش از چهل سال پیش، در کتاب حماسه کویر با آوردن این نقل‌قول تاریخی، نسبت به برنامه‌های نوسازی که برای روستاها آورده‌ای جز به حاشیه رفتن ندارد، هشدار می‌دهد که توسعه‌ای به بار نمی‌آورد و اگر ادامه یابد، با پیامدهای جدی مواجه هستیم. پیش از انقلاب و تحت تأثیر اندیشهٔ پیشرفت برآمده از مکتب نوسازی، تصور می‌شد که اگر روستاها نیز از مواهب مدرنیته و تکنولوژی‌های مدرن برخوردار شوند، توسعه حاصل خواهد شد. اما امروز، به روایت تالان، با روستاهایی مواجه هستیم که دسترسی به برق، گاز، آنتن موبایل، اینترنت و دیگر امکانات رفاهی

دارند اما خالی از سکنه شده‌اند، چراکه برخورداری از تمامی این امکانات، به نداشتن آب، بن‌مایه آفرینش، ارزی نمی‌ارزد. امروز دریافته‌ایم که پیش‌بینی‌های باستانی پاریزی چقدر درست از آب درآمدند، و آن‌ها که می‌خواستند ما را به «تمدن بزرگ» برسانند، چقدر پرت بودند. برخلاف تصور مکتب‌نوسازی از توسعه، که گمان می‌رفت روستاها باید تبدیل به شهرک شوند و تمام امکانات رفاهی شهرها نیز بدون در نظر گرفتن بافت متفاوت آن‌ها، به آنجا منتقل شود. اما این مسئله مهم در نظر گرفته نشد که آب شرط اولیه حیات و سکونت است. در نظر نیامد که در روستای بدون کشتمند، داشتن یا نداشتن آنتن تلفن همراه و اینترنت دیگر گره‌ای نمی‌گشاید. این همان دلیلی است که باعث شده تا ۴۷ درصد روستاهای خراسان جنوبی خالی از سکنه شوند، مسئله‌ای که باستانی پاریزی چند دهه پیش به‌روشنی آن را هشدار داده بود.

امروز مسئله تأمین آب، یکی از مسائل عمده در سیاست‌گذاری اجتماعی است. مسئله‌ای که از نگاه این فیلم نیز دور نمی‌ماند. با اشاره به آغازگاه‌های حوادث و ناآرامی‌های سوریه که اتفاقاً ریشه در خشکسالی و عدم مدیریت صحیح و پایدار منابع آبی داشته، به این مهم می‌پردازد که عواقب و پیامدهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بحران آب تا چه میزان می‌تواند برای یک جامعه خطرناک و ویران‌کننده باشد. علاوه بر اینکه نگاه‌ها را به مناطقی دیگر که شرایطی مشابه ایران دارند حساس می‌کند. کشورهایی که از سیاست‌های مکتب‌نوسازی در امان نبوده، چراکه سیاست‌ها و برنامه‌های انقلاب سبز و اصلاحات ارضی در کشورهای مختلف به‌جای توسعه^۱ فاجعه به ارمغان آورد.^۲ مرتضی فرهادی (۱۳۸۰) در همین رابطه چنین می‌نویسد:

۱- تغییرات در سیاست‌های کلی کشاورزی را می‌توان در سطوح خرد و کلان دنبال کرد. یکی از پژوهش‌ها در این زمینه که اتفاقاً در خراسان انجام گرفته، نشان می‌دهد که پس از دهه‌های چهل و پنجاه بسیاری از باغات گردو در خراسان از بین رفته و یا درختان دیگری به جای آنها کشت شده است (نک: پاپلی یزدی و جلالی، ۱۳۹۷: ۲).

۲- تغییر در مناسبات و سیاست‌های کشاورزی ابعاد دیگری به خود گرفت. پیامدهایی که تا به امروز ادامه دارد. برای نمونه می‌توان به جایگزینی کود شیمیایی به جای کود طبیعی و ویرانی و فراموشی کبوترخانه‌ها اشاره کرد (نک: انصاری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۷۸).

دگرذیسی رابطه انسان و طبیعت: نگاهی به فیلم ... ۶۰۳

«سرنوشت روستاها و کشاورزی و دامداری بیش از هر چه در شهرهای ما و مهم‌تر از همه در تصمیمات کلان ملی و حتی بین‌المللی رقم می‌خورد. مهم‌تر از ابزار کار و روش‌های کشاورزی، فرهنگ تولیدی ما بوده که کار را عار و بیکاری را افتخار نمی‌دانسته است؛ فرهنگی که اعضایش را به گونه‌ای تربیت می‌کرده که نه با گاو و خیش که حتی با چنگ و دندان هم زمین را آبادان نگاه می‌داشته‌اند. ... امروزه روستاهای ما جزایر تنها و جوامع خودبسا و خودگردان دیروز نیستند، اگرچه دیروز هم این مسئله مطلق نبوده است و یکایک تصمیمات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی اتخاذ شده در مجامع تصمیم‌گیری، دیر یا زود تأثیرات پنهان و آشکار خود را در روستاها و کشاورزی ما به‌جای می‌گذارند» (فرهادی، ۱۳۸۰: ۲۴۵).

تالان همچنین به روایتی از کوچ روستاییان به دلیل خشکسالی و نبود آب نیز اشاره می‌کند و تصاویری تأمل‌برانگیز را در این زمینه به نمایش می‌گذارد. مهاجرت زیست‌محیطی که امروزه نیز به بحث جدی و مهمی در زمینه پیامدهای سیاست‌های زیست‌محیطی بدل شده و دامن‌گیر برخی از نقاط ایران است.

محمدرضا مقدسیان (۱۳۷۲)، یکی از مستندسازان برجسته ایرانی که محتوای بسیاری از مستندهایش تغییر رابطه انسان و طبیعت در دوران مدرن می‌باشد، بیش از ربع قرن پیش در مستند راز برج کبوتر این مسئله را به تصویر کشیده بود. مقدسیان در این مستند، تأثیر مخرب عدم جانمایی درست واحد صنعتی همچون فولاد مبارکه و پیامدهای جبران‌ناپذیر آن برای روستاهای اطراف، خشک شدن چشمه‌ها و قنات‌ها و از بین رفتن کشاورزی و نیز اثرات مخرب صنعتی شدن بی‌حساب و کتاب بر زندگی اجتماعی به تصویر کشیده بود.

انقطاع فرهنگی، خشکسالی و بحران آب

انسان پیشامدرن ایرانی، از طبیعت برای ساختن جریان زندگی خود بهره می‌گرفت. این را می‌توان در معماری و سازوکار کشتکاری و آبیاری در حاشیه کویر ایران به خوبی

مشاهده کرد. ساخت قنات، آب انبار، یخدان، کبوترخانه، باغ ایرانی و دیگر پدیده‌هایی این چنین که در هماهنگی با طبیعت بوده‌اند. در گذشته نیز، ایران بارها و بارها درگیر خشکسالی و قحطی بوده، اما پرسش اینجاست که ایرانیان در گذشته با چه سازوکاری از این دوره‌های خشکسالی عبور می‌کرده و درمی‌گذشته‌اند، امری که به نظر می‌رسد اکنون ناتوان از آن شده‌اند. مهم‌ترین پرسش انسان ایرانی همواره، پرسش از چگونگی زیست در اقلیمی کم‌آب و بلکه بی‌آب بوده است. خرد برآمده از کویر نیز به آن پاسخ گفته و از این طریق ساخت قنات‌ها، آب‌انبارها، باغ‌ها، یخدان‌ها، کبوترخانه‌ها و بادگیرها ممکن شده است. دانش‌ها و فناوری‌های بومی که حاصل انباشت تجربه و در تعامل با وضعیت و زیست‌بوم خشک ممکن شده بودند. مسئله انسان مدرن ایرانی را باید در انقطاع او از دانش‌ها و فناوری‌ها و سنت‌های بومی سازگار با محیط‌زیست جست‌وجو کرد. مرتضی فرهادی انقطاع فرهنگی را این‌گونه تعریف می‌کند:

«گسل (گسستگی، انقطاع) فرهنگی، که همانا جدایی نسل‌های جدید در اغلب کشورهای توسعه‌نیافته از تجربیات تاریخی و از آن جمله، از بخش‌هایی از این ذخایر و ثروت‌های مستور و ساخت‌های تسهیل‌گر فرهنگ ملی و بومی است. پتانسیل عظیم فرهنگ بومی که در شرایط عادی خودبه‌خود از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، متأسفانه به خاطر موانعی که جای سخنش در اینجا نیست، در جوامع نظیر ما دچار اختلال شده است. انقطاع و گسل فرهنگی، سبب گم‌گشت و گم‌گشت و فراموشی عناصر و مجموعه‌ها و الگوهای (تسهیلگر) سنتی گردیده است» (فرهادی، ۱۳۹۷ الف: ۹۷ و ۹۸).

حاکم شدن اقتصاد بادآورده و تسلط انسان بر طبیعت در پی آن، حیات قنات‌هایی در شرق ایران که بسیاری از آن‌ها عمری برابر با تاریخ ایران دارند (صفی‌نژاد، ۱۳۵۶: ۸۸) را مورد تهدید قرار داده است. باستانی پاریزی در کتاب حماسه کویر می‌نویسد که به اشتباه زمانی در پی این بوده که در زمان استیلای آقامحمدخان قاجار چند قنات در کرمان از بین

دگرذیسی رابطه انسان و طبیعت: نگاهی به فیلم ... ۶۰۵

رفته است: «آقامحمدخان ما همین چاه‌های عمیق هستند که در مدت ده سال تسلط جابرانه خود، بیش از ۲۵ قنات را تنها در شهر کرمان به نابودی انباشتند» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۲: ۲۴۵). اما باید پرسید که چاه‌های عمیق، در چه وضعیتی ممکن شده است؟ یکی از مفاهیمی که به خوبی توضیح‌دهنده این وضعیت می‌باشد، «اقتصاد بادآورده» است. نقل قولی از مرتضی فرهادی درباره اقتصاد بادآورده به روشن‌تر شدن مسئله کمک می‌کند:

«اقتصاد بادآورده، اقتصادی شکننده و آستینگمات و پر از کاستی و کزی و بیماری‌زا و آزار آفرین است... اقتصاد بادآورده گردآمدن شرایطی لحظه‌ای و امکاناتی ناپایدار است که فرد یا افرادی و یا ملتی در دوره‌ای کوتاه می‌تواند، با تولید کم و یا حتی نزدیک به بی‌تولیدی، چندین و چند برابر تولیدات خود مصرف کند. اقتصاد بادآورده، اقتصادی تهی از عقلانیت و اکنون‌نگر و انگلی است که کارکرد بنیادی اقتصاد راستین و پایدار که نیازمند اندیشه و تدبیر و تحقیق و تجربه و کار و کوشش، یعنی وظیفه خطیر تولید است، از آن حذف شده...»
(فرهادی، ۱۳۹۶: ۱۱ و ۱۲)

همچنین مرتضی فرهادی در مقاله‌ای با عنوان «جنگ پنهان سی‌ساله» که سه دهه پیش نگاشته و در مقام یک مردم‌شناس مسئله محیط‌زیست امروزمان را پیش‌بینی کرده بود، می‌نویسد:

«روستاییان کرمانی ما می‌گویند: «درخت روی ریشه‌اش سبز می‌کند» اما تکولوژیست و تکنوکرات‌های وابسته با چشم‌پوشی بر تجربیات چند هزارساله تیشه بر ریشه زدند. نجات کشاورزی در پیوند «سنت» و «صنعت» بود و نه در «سنت‌گشی کورکورانه» (فرهادی، ۱۳۹۳).

تالان باوجود نشان دادن کمی‌ها و کاستی‌ها و انگشت گذاشتن بر تنگناها و فرصت‌های ازدست‌رفته، از روایت امید، فروگذار نمی‌کند. همان امیدی که خاستگاهش، تمدن ایرانی است (مرادی، ۱۳۹۷: ۱۷۶). امیدی که می‌توان به جمع آمدن دوباره مشارکت مردم و برساخت دیگرباره نهادهای سنتی مشارکتی حافظ محیط‌زیست، همچون «بُنه» داشت.

«آنچه در زندگی مورد عشق و اشتیاق انسان‌هاست، خصلت فضاگونه و فاقد اطمینان است. این عدم اطمینان، زندگی را همچون آونگ نشان می‌دهد که همواره به این سوی و آن سوی تاب می‌خورد و حاصل آنکه زندگی برای انسان‌ها در اشتیاق و دل‌تنگی و بیم و امید قرار دارد. در چنین بستری یا تراژدی شکل می‌گیرد، یا امید. به قول اشتاینر^۱ امید و تراژدی همواره در رقابت‌اند. تراژدی را یونانی‌ها به وجود آوردند اما امید محصول خاورمیانه است، جایی که پیامبران ظهور کرده‌اند. در اصل ایرانیان امید را ساخته‌اند و یهودیان آن را باور کرده و پرورش داده‌اند. هنگامی سخن از امید آغاز می‌شود که بتوان نقطه اتکایی در برابر سیاست و گذرا بودن همه چیز در این زندگی میرا که مرگ بر آن سلطه بلامنازع دارد، یافت. چرا که این امید است که بشارت و نوید به بهبود و بهتر شدن و سامان‌دهی امور را می‌دهد» (مرادی، ۱۳۹۷: ۱۷۵ و ۱۷۶).

ایرانیان که از سده‌ها پیش به‌خصوص در شهرهای حاشیه کویر در شرایط سخت طبیعی زیسته‌اند، در خاکی که شاید چندان مساعد برای کشاورزی نبوده، با شیوه‌های کشت هماهنگ با اقلیم کم‌آب به کاشت و داشت و برداشت، دام‌پروری و صنعت‌گری پرداخته‌اند. در دل کویر با همت مقنن‌ان آب‌شناس خردمند، قنات‌هایی اعجاز‌انگیز برای انتقال آب ساخته‌اند. به عبارت دیگر، پدران خردمند ما، با کار و تلاش مداوم، امید را از شرایط تراژیک برآورده‌اند. این موضوع را می‌توان در معماری ایرانی و به‌خصوص معماری مناطق حاشیه کویر جست‌وجو کرد. همچنان که زیمل^۲ در این رابطه معتقد است: «معماری تنها هنری است که در آن نبرد بزرگ میان اراده روح و جبر طبیعت به صلحی واقعی می‌رسد» (زیمل، ۱۳۶۸: ۵۹). تفکر و اندیشه انسان کویری نمونه بارز از در صلح درآمدن با طبیعت است، که منجر به ساخت کاریز، باغ ایرانی، کبوترخانه، یخچال و آب‌انبار گشته که عملکرد همگی این پدیده‌ها هماهنگ با آهنگ طبیعت بوده است. قنات‌ها که نمونه بارز صلح و هم‌زیستی انسان ایرانی با طبیعت بودند، در طول هزاران سال دشت‌های ایران را آبیاری کردند و سرزمینی را که عملاً در آن امکان زیست و کشت فراهم نبود، به تمدنی با قدمت چند هزارساله تبدیل نمودند. سرزمین

1. Georg Kershensteiner
2. Georg Simmel

ایران که بسیار بیشتر از سرزمین‌های مغرب زمین و یونان، حداقل به لحاظ زیست‌محیطی پتانسیل شکل‌گیری تفکر و فرهنگ تراژیک را داشته، تبدیل به خاستگاه امید شده است. این مسئله را می‌توان در ادبیات فارسی، آینه تمام‌نمای فرهنگ ایرانی مشاهده کرد؛ شاعرانی که در دوره‌های سخت می‌زیسته‌اند، شاعران امید نیز بوده‌اند.^۱

مسئله تالان بازخوانی سنت و دانش‌های بومی هماهنگ با طبیعت است، بازخوانی مجدد دانش‌ها و فناوری‌های بومی و بازنگری در روش‌ها و شیوه‌ها و فناوری‌هایی که موجب تخریب محیط‌زیست می‌شوند، این راه هرچقدر سخت باشد اما باید به آن همت گمارد. راه توسعه پایدار نه از روش‌های برون‌زا و اقتصاد بادآورده و تخریب محیط‌زیست و خام‌فروشی می‌گذرد، که آزموده را آزمودن خطاست، بلکه اگر امیدی به توسعه پایدار در برابر چالش‌های بسیار آن باشد، راه آن از بازخوانی «سنت» و به‌کارگیری مجدد شیوه‌های هماهنگ با طبیعت و فرهنگ تولیدی مشارکتی در ایران می‌گذرد. همان شیوه‌هایی که مردمان این سرزمین در طی صدها و هزاران سال آن‌ها را به کار بسته بودند.

پایان فیلم صحنه‌ها و لحظاتی متأثرکننده و درعین حال امیدبخش دارد. در اشاره‌ای به واقعه‌ای مربوط به چند سال پیش که دولت قصد داشت در حریم قنات قصبه گناباد چاهی عمیق حفر کند، مردم محلی مانع از این کار شده، درگیری رخ می‌دهد که موجب کشته شدن پنج نفر می‌گردد، اما با کوشش، جان‌فشانی و ایستادگی مردم، چاهی در حریم قنات حفر نمی‌شود. می‌توان به آینده و احیای زیست‌بوم امیدوار بود، اگر سنت‌ها و دانش‌ها و فناوری‌های بومی سازگار با محیط‌زیست را مورد بازخوانی و بازبینی قرار دهیم. یکی از مهم‌ترین این سنت‌ها یاریگری و فرهنگ مشارکتی است که در طول صدها و بلکه هزاران سال، با کوشش‌ها و مجاهدت‌ها در حفر، حفظ و لایروبی قنات‌ها که شریان‌های حیاتی سرزمین بوده، کوشیده‌اند. امروز نیز در جامعه ایران، مشارکت‌های

۱- برای نمونه حافظ می‌گوید: «دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نرفت / دایما یکسان نماند حال دوران غم مخور» (حافظ، ۱۳۸۵: ۲۴۸).

مردمی در زمینه‌های زیست‌محیطی و بلایای طبیعی همچون زلزله بم (۱۳۸۲) و زلزله کرمانشاه (۱۳۹۶)، و سیل بهار سال ۱۳۹۸، و شیوع بیماری کرونا (۱۳۹۸ و ۱۳۹۹) قابل مشاهده است. تصویر امید در پایان فیلم تالان نیز همین‌گونه روایت می‌شود و در واقع فرهنگ مشارکتی و مشارکت‌های مردمی روایتگر زیست‌بوم ایران می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

تالان، تغییری را روایت می‌کند که بر شیوه‌های استفاده و بهره‌برداری از منابع آبی و ارضی گذشته است. در دوره پیشامدرن که انسان ایرانی زندگی خود را در صلح با طبیعت سامان داده بود و این را از طریق شیوه‌هایی چون قنات، آب‌انبار، بادگیر و باغ ایرانی ممکن کرده بود؛ شیوه‌هایی که در پی تسلط بر طبیعت نبودند، به‌عبارت‌دیگر انسان ایرانی، آهنگ زندگی خود را هماهنگ با نوای طبیعت می‌نواخت. برخلاف انسان غربی که در دوسویۀ عقل ابزاری یعنی تسلط بر طبیعت و رمانتیسیم یعنی «هیچ کار نکردن» و انفعال در برابر طبیعت، ایستاده بود.

ایران پیشامدرن، محملی برای نظریه‌های شرق‌شناسانه بوده، نظریه‌هایی که هرکدام بر اساس منابع در دسترس، روایت‌های مختلف و گهگاه متضادی را درباره ایران ساخته و پرداخته‌اند. شرق‌شناسان و به ویژه ویتفولگ و نویسندگان ایرانی که ایشان را جای پای او نهاده‌اند، کمبود آب و پراکندگی روستاها را دلیل پدیدآمدن استبداد در ایران دانسته‌اند. در مقابل سنت مردم‌شناسی، آب و پراکندگی روستاها در ایران را به گونه‌ای دیگر می‌فهمد. در این سنت، دیگر پراکندگی روستاها و کمبود آب به استبداد منجر نمی‌شود، بلکه ساخت اجتماعی یاریگری، دیگری از خرد، و فرمی از زندگی را در پهنۀ جغرافیای کویری ایران ممکن می‌سازد، که دوستدار محیط‌زیست بوده، اقلیم خشکی که ایرانیان، امید را در آن ساخته و بارور کرده‌اند.

برخلاف دیدگاه‌های شرق‌شناسانه‌ای چون استبداد شرقی و شیوه تولید آسیایی، تسلط دولت بر منابع آبی و ارضی در ایران، با برآمدن دولت مدرن و اقداماتی چون

یکجانشین کردن عشایر، اصل چهار ترومن و اصلاحات ارضی ممکن شد. همچنان که نباید هم‌زمانی اقداماتی چون اصل چهار و اصلاحات ارضی را با احداث چاه‌های عمیق و نیمه عمیق و احداث سدها و پدیده‌های متأخرتری همچون انتقال آب که به از میان بردن قنات‌ها منجر شده‌اند، را از نظر دور داشت. اما باید به این نکته نیز توجه کرد که برخلاف نظریه‌های شرق‌شناسانه، تنها تسلط دولت بر منابع آبی و ارضی، مسئله‌دار نیست، بلکه این موضوع زمانی مسئله‌دار و بحرانی می‌شود که با پدیده‌هایی همچون اقتصاد بادآورده و تقدس‌زدایی از آب و تنزل آن از بن‌مایه آفرینش به کالا در هم می‌آمیزد. مسئله‌ای که روایت تاریخی تالان را شکل می‌دهد.

روایت‌های شرق‌شناسانه برای تالان محلی از اعراب ندارد. او روستا را از بالا به پایین روایت نمی‌کند، بلکه تاریخ زندگی مردم را شرح می‌دهد. مردمی که سده‌ها در اقلیمی خشک، که فرهنگ قناعت را ممکن ساخته، زیسته‌اند. در گسست تاریخی از فرهنگ بومی دوستدار محیط‌زیست و برآمدن اقتصاد بادآورده، و سلطه بیش‌ازپیش بر طبیعت، بحران آب معنا‌دار می‌شود. روایتی که تالان نیز پس از روایت تاراج‌ها و رنج‌ها و به تصویر کشیدن فرودستان بی‌آبی، که از بی‌آبی به بی‌آبی کوچ می‌کنند، ارتباط می‌دهد و پیامدهای اجتماعی مهاجرت‌های زیست‌محیطی را در کشورهای با شرایط اقلیمی و سیاست‌های زیست‌محیطی مشابه ایران نشان می‌دهد.

مسئله‌ای که تالان در بازنمایی آن موفق است: به تصویر کشیدن وضعیت کشورهای هم‌سرنوشت ما، برای هشدار این موضوع که مسئله آب و محیط‌زیست پیچیده‌تر و دارای پیامدها و کارکردهای آشکار و پنهان گسترده‌تری است که معمولاً از چشمان برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران اجتماعی و اقتصادی دور می‌ماند. اما تالان در این وانفسای درهم‌پیچیده از بر هم زدن نظم طبیعت و پیامدهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آن، دورنمایی را برای برون‌رفت از این شرایط، از نظر دور نمی‌دارد: مسئله را به امیدی که از سنت و تمدن ایرانی بارور گشته بازمی‌گرداند، تا به ما بگوید راه توسعه پایدار از بازخوانی سنت‌ها و دانش‌ها و فناوری‌های دوستدار محیط‌زیست می‌گذرد.

منابع

مکتوب

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۶)، *استبداد شرقی: بررسی ایران عصر قاجار* در: مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه: سهیلا ترابی فارسانی. تهران: انتشارات شیرازه.
- آدورنو، تئودور و هورکهایمر، ماکس. (۱۳۸۹)، *دیالکتیک روشنگری: قطعات فلسفی*، ترجمه: مراد فرهاد پور و امید مهرگان، تهران: گام نو.
- انصاری، عاطفه؛ پدram، بهنام و طالبیان، محمدحسن، (۱۳۹۷)، نقش کبوترخانه در برقراری ارتباط انسان با طبیعت در کشتزارهای حاشیه شهر اصفهان، *دو فصلنامه دانش‌های بومی ایران*، دوره ۵، شماره ۹: ۱۳۷-۱۹۸.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. (۱۳۸۲)، *حماسه کویر*، تهران: نشر علم.
- بندیکس، راینهارد. (۱۳۹۵)، *سیمای فکری ماکس وبر*، ترجمه: محمود رامبد، تهران: نشر هرمس.
- پاپلی یزدی، محمدحسین و جلالی، عباس، (۱۳۹۷)، «گردو: نماد صبوری دهقانی (دانش بومی کاشت، داشت و برداشت)»، *دو فصلنامه دانش‌های بومی ایران*، دوره ۵، شماره ۹: ۱-۴۲.
- چویک، صادق. (۱۳۴۴)، *انتری که لوطیش مرده بود*، تهران: سازمان کتاب‌های جیبی.
- حافظ شیرازی، محمد شمس‌الدین. (۱۳۸۵)، *حافظ، به سعی سایه*، تهران: نشر کارنامه.
- روسو، ژان ژاک. (۱۳۸۰)، *امیل، رساله‌ای در باب آموزش و پرورش*، ترجمه: غلامحسین زیرک زاده، ویرایش جدید، تهران: انتشارات ناهید.
- زمیل، گئورگ. (۱۳۶۸)، *ویرانه*، ترجمه: یوسف اباذری، *نامه علوم اجتماعی*، جلد اول، شماره سوم: ۵۹ تا ۶۵.
- ساترلند، جین ان و فلتی، کاترین. (۱۳۹۶)، *جامعه‌شناسی سینمایی: زندگی اجتماعی در گذار فیلم*، ترجمه: ح. ا. تنهایی و لیلا شعبانی، کرج: دریای تنهایی، تهران: انتشارات بهمن برنا.
- سپهری، سهراب. (۱۳۸۴)، *هشت کتاب*، تهران: انتشارات طهوری.
- صفی‌نژاد، جواد. (۱۳۵۶)، قنات در ایران، *مجله دانشکده*، سال دوم، شماره ۸: ۸۶ تا ۱۱۹.
- صفی‌نژاد، جواد. (۱۳۶۸)، *بنه: نظام‌های زراعی سنتی در ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.

دگردیسی رابطه انسان و طبیعت: نگاهی به فیلم ... ۶۱۱

- صفی‌نژاد، جواد. (۱۳۹۶)، *کاریز در ایران و شیوه‌های سنتی بهره‌گیری از آن*، تهران: انتشارات پویه مهر اشراق.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۶۴)، حضور آب در آیین‌های ایرانی. *ماهنامه آبزیان*، شماره سوم: ۲ تا ۸.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۸۰)، آیا کشاورزی ایران بدوی است؟ *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال نهم، شماره ۳۵: ۲۲۳ تا ۲۵۵.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۹۱)، *بهنه‌شناسی* در: فرهنگ یاریگری در ایران: درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، چاپ ششم.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۹۰)، مختصات شیئی مقدس و اصل هم‌ریایی قطب‌های هم‌نام. *کتاب ماه علوم اجتماعی*، شماره ۱۴ و ۱۵.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۹۳)، *جنگ پنهان سی‌ساله*. قابل دسترسی در: www.mortezafarhadi.ir
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۹۶)، آزار مکل مکل مکینگی، (دیوک چاهی): ویرانگرترین و دهشت‌انگیزترین زیرگونه اقتصاد بادآورده و پسامدهای اقتصادی و اجتماعی آن، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۷۷: ۱ - ۹۸.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۹۷ الف)، *انسان‌شناسی یاریگری*، ویراست دوم، سمنان: انتشارات حبله رود.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۹۷ ب)، *صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن: انسان‌شناسی توسعه‌نیافتگی و واگیره پیشرفت پایدار و همه‌سویه فرادادی و فتوتی در ایران*، جلد اول. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- فریار، علی‌اکبر. (۱۳۶۳)، سوگنامه‌ای بر قنات: کوششی در بازشناسی قنات و بررسی اجمالی آن در آذربایجان شرقی، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، شماره ۱۳۲: ۴۱ - ۶۶.
- کسلر، رینهارت. (۱۳۸۱)، *مفهوم استبداد از ارسطو تا مارکس*، مترجم: ابراهیم توفیق، کتاب توسعه، شماره ۱۱: ۱۴۷ - ۱۶۶.
- مرادی، محمدعلی. (۱۳۹۰)، *خرد و باغ ایرانی*، قابل دسترسی در: www.phalsafe.com
- مرادی، محمدعلی. (۱۳۹۷)، *تفکر در تنگنا: جستارهایی در علوم فرهنگی*، به کوشش رضا نساجی، تهران: انتشارات نقد فرهنگ.
- مسکوب، شاهرخ. (۱۳۹۶)، *درآمدی به اساطیر ایران*، تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.

۶۱۲ دو فصلنامه دانش‌های بومی ایران، سال ششم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

- میرسپاسی، علی. (۱۳۹۳)، *تاملی در مدرنیته ایرانی، بحثی درباره گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران*، ترجمه: جلال توکلیان، تهران: نشر طرح نو.
- ویتفولگل، کارل آگوست. (۱۳۹۱)، *استبداد شرقی: بررسی تطبیقی قدرت تام*، ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: نشر ثالث.
- هابسون، جان ام. (۱۳۸۷)، *ریشه‌های شرقی تمدن غرب*، ترجمه: مسعود رجبی و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هدایت، صادق. (۱۳۴۲)، *سگ ولگرد*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- هوگلاند، اریک ج. (۱۳۹۲)، *زمین و انقلاب در ایران ۱۳۶۰-۱۳۴۰*. ترجمه: فیروزه مهاجر، تهران: نشر شیرازه.

فیلم‌ها

- افخمی، بهروز. (۱۳۸۱)، *گاوخونی*.
- افشارنادری، نادر. (۱۳۴۸)، *بلوط*.
- تبریزی، کمال. (۱۳۹۳)، *طعم شیرین خیال*.
- داوری، ابوالحسن. (۱۳۸۷)، *زادبوم*.
- دهقانی، محمدصادق. (۱۳۹۶)، *تالان*.
- رضویان، امیرشهاب. (۱۳۸۵)، *مینای شهر خاموش*.
- سوهانی، کمیل. (۱۳۹۳)، *مادرکشی*.
- شهید ثالث، سهراب. (۱۳۵۳)، *طبیعت بی‌جان*.
- عیاری، کیانوش. (۱۳۶۴)، *تنوره دیو*.
- کوپر، مریان و شودزاک، ارنست بی. (۱۹۲۵)، *علف*.
- کیارستمی، عباس. (۱۳۶۵)، *خانه دوست کجاست*.
- کیارستمی، عباس. (۱۳۷۳)، *زیر درخت زیتون*.
- کیارستمی، عباس. (۱۳۷۶)، *طعم گیلان*.
- کیارستمی، عباس. (۱۳۷۸)، *باد ما را خواهد برد*.
- هاشمی، افشین و قرایی، محسن. (۱۳۹۱)، *خسته نباشید*.